

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال نوزدهم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۸، ۱۰۳-۱۲۷

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب

رؤیا یدالهی شاه‌راه*

چکیده

در این مقاله، کتاب *نظر بر نظر*، نوشته سیدعلی کاشفی خوانساری متشکل از دوازده بررسی کتاب، یک آسیب‌شناسی نشر کتاب‌های نظری ادبیات کودک، و جوابیه‌ای به جوابیه نقد در دو بخش بررسی و نقد شده است: در بخش اول، کلیت ساختاری و محتوایی کتاب و در بخش دوم، همه مقالات به تفکیک، بر مبنای اصول بررسی کتاب. در نهایت، فقدان مقدمه جامع، ایراد شماره صفحات نمایه، مستدل و منطقی نبودن بخش عمده‌ای از مدعاهای مطرح‌شده در کتاب، ذکر نکردن نمونه‌ها و مصادیق مدعاها و نقدها در هنگام ضرورت، غالباً فقدان و گاهی نقص ارجاع به منابع، استفاده از زبان و اصطلاحات غیرتخصصی در نقدها، و برخی اغلاط و ایرادهای نگارشی و تایپی اشکالات عمده کتاب‌اند. نقاط قوت مقالات بررسی کتاب عبارت‌اند از: معرفی تاریخیچه و حوزه موضوعی کتاب‌ها و جایگاه آن‌ها در میان آثار مشابه در اغلب مقالات، گاهی فراتر رفتن از نقد صرف، طرح مباحث جدید، طبقه‌بندی و عنوان‌بندی یا شماره‌گذاری نقدها و محورهای نقد در برخی مقالات که دریافت مفاهیم را آسان‌تر می‌کند، و در کل کتاب هم ظاهر و شمایل ساده و مناسب آن. در نهایت، کتاب مناسب پژوهش و آموزش دانشگاهی تشخیص داده نشد.

کلیدواژه‌ها: *نظر بر نظر*، کاشفی خوانساری، ادبیات کودک، بررسی کتاب، نقد.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، Zoryatayzoryatay@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۱۸

۱. مقدمه

کتاب *نظر بر نظر* متشکل است از مقالاتی که تقریباً تمامشان را می‌توان با عنوان بررسی کتاب^۱ طبقه‌بندی کرد. این نوع نوشتار انواع گوناگونی دارد و طبقه‌بندی‌های گوناگونی برای آن ارائه کرده‌اند، مثلاً براساس نوع متنی که بررسی می‌شود، شیوه بررسی، طول مقاله، و ... از نظر هدف و شیوه، بررسی کتاب به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: ۱. بررسی‌های کوتاه (خلاصه کتاب)، ۲. بررسی‌های در حد مقاله (معرفی و نقد کتاب) (بشیر ۱۳۸۸: بند ۲-۷؛ *Writing Academic Book Reviews 2017: para. 7, 8*).

باتوجه به این که کتاب از نوع مجموعه مقالات است، بررسی و نقد آن باید در دو حیطه مرتبط انجام شود، اول در سطح کلیت ساختاری - محتوایی به‌منزله کتاب و بعد در سطح تحلیل و نقد هر مقاله به‌صورت مستقل. در سطح نخست، باید شیوه ساختاری کتاب و ارتباط مطالب آن را با هم بررسی و نقد کرد و در سطح دوم، بنابه قواعد مربوط به مقالات بررسی (معرفی و نقد) کتاب، هر مقاله را ارزیابی کرد. نگارنده بر همین اساس، نقد کتاب را به دو بخش تقسیم کرده است.

۲. بررسی و نقد کتاب

۱.۲ ساختار و محتوای کلی کتاب

گردآوری مقالاتی که نویسنده‌ای در نشریات گوناگون منتشر کرده سستی رایج در پدیدآوری کتاب است و به مقاصد گوناگونی انجام می‌شود. مجموعه بررسی کتاب (*Collected Book Reviews*) نیز از انواع همین گردآوری‌هاست. از آن‌جاکه ماده اصلی این نوع کتاب‌ها پیش‌تر در جاهای دیگری منتشر شده‌اند، انتشار مجدد آن‌ها در قالب کتاب باید دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد که منطقی در مقدمه کتاب ذکر می‌شود. کاشفی در مقدمه، توضیحی درباره هدف گردآوری و نشر مجدد مقالات نداده است، اما پس از مقدمه، مطلبی آمده که نه جزو مقالات است (اشاره‌ای نشده که قبلاً در جایی منتشر شده است)، نه جزو مقدمه (عنوان جداگانه دارد)، و جایگاه آن از نظر ساختاری و منطقی در کلیت کتاب نامعین است. اما مطالعه محتوای آن نشان می‌دهد بی‌ارتباط با مطالب کتاب نیست و تاحدی می‌توان مقصود فراهم آوردن کتاب را از آن استنباط کرد.^۲

کاشفی در مقدمه اشاره می‌کند که مقالات کتاب را براساس تاریخ انتشار کتاب‌هایی که بررسی کرده مرتب کرده است. انتظار می‌رود در چنین مجموعه‌هایی، مقالات

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب ۱۰۵

براساس تاریخ انتشار خود مقالات (نه تاریخ انتشار کتابی که بررسی می‌کنند) چیده شوند. این تمهید ظاهراً در جهت تسهیل کار پژوهش‌گرانی است که قصد فراهم کردن کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان را دارند یا در این زمینه به دنبال منبع هستند. فهرست کتاب‌های مورد بررسی که نویسنده ارائه کرده شامل همه کتاب‌های بررسی شده نیست و نویسنده هم به این مسئله اذعان دارد (۱۳۹۵: ۸)، اما علت نقص این فهرست معلوم نیست.

مقدمه کتاب باید مشتمل بر توضیحات نویسنده درباره علت تألیف، هدف، حوزه و زمینه، و محتوای اثر باشد (The University of Chicago Press: 23; Kelly 2017: para. 25). اما در مقدمه کتاب فقط منبع مقالات کتاب و موضوع آن‌ها (در حد اشاره) معرفی شده است به اضافه نام کتاب‌های موضوع مقالات و این مسئله که کتاب‌های دیگری هم بررسی شده‌اند که در این فهرست نیامده‌اند. تعریف زمینه موضوعی اثر به صورت دقیق انجام نشده و معلوم نیست منظور نویسنده از نقد و نظر و کتاب‌های تئوری ادبیات کودک چیست. در دو مقاله از مقالات کتاب، تعاریفی به صورت ایجابی و سلبی ارائه شده، اما معلوم نیست این تعاریف در کلیت کتاب معتبر است یا فقط در آن مقاله مدنظر بوده‌اند. این تعاریف را در بخش دوم مقاله مطرح و نقد خواهیم کرد.

جز مقدمه و نوشتار آغازین، کتاب شامل چهارده مقاله و یک نمایه است که دوازده تای آن‌ها بررسی کتاب‌اند و دو مورد دیگر یکی جوابیه نویسنده است به جوابیه مقاله دیگری از نویسنده (که در همین مجموعه آمده) و دیگری آسیب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان از منظر نشر در سال ۱۳۸۲. در جوابیه نویسنده به جوابیه مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، اگر تکرار مطالب، تعارفات و تزئینات کلام را کنار بگذاریم، مجموعاً حدود یک صفحه استدلال یا اطلاعات جدید به جا می‌ماند. می‌شد این اطلاعات و استدلال‌ها را در پانوشت اصل مقاله آورد تا هم یک‌دستی کتاب از بین نرود و هم مطالب زاید به کتاب راه نیابد. نویسنده جوابیه مؤسسه تاریخ ادبیات کودکان را، که بدون ذکر مشخصات نشر به آن اشاره کرده، در کتاب نیاورده است. در چنین مواردی، حذف یک سوی گفت‌وگو شایسته نیست. مؤسسه تاریخ ادبیات کودکان نیز بنابر مدعای کاشفی، از انتشار جوابیه او خودداری کرده است (۱۳۹۵: ۸۹) و این مسئله را پیچیده‌تر می‌کند.

مقاله «آسیب‌شناسی نشر کتاب‌های نظری ادبیات کودک» نقدی از منظر خاص به مجموعه‌ای از کتاب‌هاست و نمی‌توان آن را مصداق دقیق بررسی کتاب دانست.

نمایه کتاب دقیق تنظیم نشده و بسیاری از نام‌ها را در صفحات مشخص شده نمی‌توان یافت، نمونه‌هایی از مدخل‌هایی که در صفحات یادشده پیدا نمی‌شوند چنین‌اند: «یوسفی، محمدرضا؛ یگانه، کیانوش؛ یاسایی، مهشید؛ هیوز، لنگستون؛ کلیات نصاب‌الصبیان».

طرح جلد و صفحه‌آرایی ساده و قلم خوانا با اندازه مناسب در متن کتاب، یادداشت مختصر و رسای پشت جلد در معرفی کتاب همگی از محاسن آن‌اند. شماره صفحات کتاب در پایین، وسط صفحه آمده که خیلی رایج نیست، اما مشکل جدی هم در یافتن شماره صفحات ایجاد نمی‌کند.

۲.۲ ساختار و محتوای مقالات به صورت جداگانه

در این بخش، دوازده مقاله‌ای که موضوع آن‌ها بررسی کتاب است به تفکیک و بر مبنای موازین بررسی کتاب تحلیل و نقد می‌شود. لی و همکاران (Lee et al. 2010: 64) ویژگی‌های مطلوب و نامطلوب مقاله مربوط به بررسی کتاب را در جدولی فهرست کرده‌اند. از این جدول و نیز منابع دیگر برای تعیین ملاک‌های ارزیابی مقالات استفاده خواهد شد.

۱.۲.۲ ملاک‌های ارزیابی مقالات بررسی کتاب

- معرفی کتاب، اهمیت، هدف، و کاربردهای آن و پرهیز از خلاصه کردن کتاب؛
 - معرفی مخاطبان مورد نظر کتاب و میزان تناسب کتاب با نیازهای آنان؛
 - سنجش جایگاه کتاب در میان آثار مشابه در آن حوزه؛
 - ارزیابی دقیق و کاربردی با زبان و اصطلاحات حرفه‌ای (نقد مسئولانه)؛
 - مستدل و منطقی بودن مدعاها؛
 - مستند بودن گزاره‌های مقاله و رعایت امانت؛
 - فراتر رفتن از نقد به منظور استنتاج‌های مهم‌تر و ایجاد زمینه مباحثات جدید؛
 - مختصر و مفید بودن؛
 - رعایت اصول نگارشی (Davis and Jardine 2013: 100; Lee et al. 2010: 64; Writing)
- (Academic Book Reviews 2017: para. 7, 8; Bazerman 2010: 128-131)

۲.۲.۲ بررسی و نقد مقالات

۱.۲.۲.۲ «اولین کتاب‌های نظری ادبیات کودک در ایران»

مقدمه این مقاله شامل مطلبی درباره کارکرد نظریه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، موضوع کتاب، و نیز تعریف «کتاب‌های نظری ادبیات کودک» است که برای آغاز مقاله منطقی و مناسب است، اما در تعریف اصطلاح، به مرجع و منبعی (لااقل به منزله پیشینه) اشاره نشده است. در این تعریف، اصطلاح ادبیات کودک به تمام خواندنی‌های کودکان اطلاق شده و کتاب‌های نظری ادبیات کودک هم به‌صرف این‌که درباره چیستی، چرایی، یا چگونگی خواندنی‌های کودکان صحبت کنند نظری تلقی شده‌اند، درحالی‌که کتاب‌های نظری، به‌خصوص در حیطه ادبیات، معمولاً به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها درباره ادبیات کودک نظریه‌پردازی می‌شود یا آثار ادبیات کودک در آن‌ها بر مبنای نظریه‌ها نقد و تحلیل می‌شوند.^۳ اشکال تعریفی چنین گسترده از کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان این است که مسئله کمبود نظریه‌پردازی و تولید اندیشه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان را از نظر پنهان می‌دارد؛ هرچند حتی با همین تعریف گسترده نیز، به اقرار خود نویسنده، کمیت و کیفیت آثار مربوط به کودکان در ایران پایین است.

موضوع مقاله اول کتاب «اولین کتاب‌های نظری ادبیات کودک در ایران» شامل دو کتاب از فلاحتی رستگار و شعاری‌نژاد است. ظاهراً هدف فقط «معرفی» کتاب‌ها بوده، زیرا نقدی بر آن‌ها مطرح نمی‌شود (درمورد کتاب اول، کاشفی فقط در یک پاراگراف، روش کار نویسنده را با واژه جالب ستوده و درمورد کتاب دوم هم اظهارات نویسنده را درمورد تفاوت ادبیات کودک و نوجوان با ادبیات، درست دانسته است). اشاره کردیم که معرفی کتاب هم نوعی بررسی کتاب است که معمولاً حجم آن به حجم مقاله نمی‌رسد. بشیر (۱۳۸۸) حجم معرفی کتاب را بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه پیشنهاد کرده و بین معرفی کتاب و خلاصه کتاب قائل به تمایز است:

معرفی با خلاصه‌کردن و نقد کتاب متفاوت است. معرفی کتاب ایجاد نوعی از شناخت درباره کتاب است که شامل حوزه‌های ذیل است:

اول: معرفی نویسنده و مروری بر مهم‌ترین آثار و دیدگاه‌های وی؛ دوم: معرفی جایگاه و ارزش کتاب از نظر موضوعی و محتوایی میان کتاب‌های مشابه، سوم: معرفی ایده‌های مادر و مهم کتاب، چهارم: معرفی موارد کلی کتاب مانند عنوان، قطع کتاب، تعداد صفحات، نوع جلد، ناشر، محل نشر، تعداد چاپ و غیره (۱۳۸۸: بند ۵).

کاشفی هر دو نویسنده را جداگانه معرفی کرده است (منبع اطلاعات مربوط به شعاری‌نژاد ذکر نشده است). در معرفی کتاب فلاحی رستگار، بعد از ذکر ساختار کتاب، ابتدا فهرست مطالب را همراه با شماره صفحات (!) عیناً درج می‌کند، سپس خلاصه‌ای از پیش‌گفتار را می‌آورد و بعد، متن مقدمه کتاب را درج می‌کند (!) که مغایر اصول نوشتن معرفی کتاب است. در ادامه هم مطالب کتاب را تا پایان خلاصه می‌کند. نقل قول‌های مقاله فاقد ارجاع‌اند و مرز میان قول کاشفی و فلاحی رستگار مشخص نیست. در معرفی کتاب شعاری‌نژاد، به موضوع و محتوای کتاب، تاریخچه چاپ آن، و این‌که نخستین تعریف نظری از ادبیات کودک در آن مطرح شده اشاره شده است (مطابق با شیوه معرفی کتاب). این‌جا هم فهرست کتاب آمده، اما بدون ذکر شماره صفحات. سپس بندی از پیش‌گفتار را عیناً درج کرده (!). کاشفی نظر شعاری‌نژاد را در مورد معنای ادبیات کودک تأیید (۱۳۹۵: ۲۴) و دلایل او را ذکر می‌کند:

اصطلاح ادبیات ... اگر به چیزی اضافه شود، معنای تقریباً خاصی پیدا می‌کند. مثلاً ادبیات روان‌شناسی به زبان خاص این علم یا اصطلاحات ویژه‌ای که در آن به‌کار می‌رود، اطلاق می‌شود؛ همین‌طور است ادبیات جامعه‌شناسی، ادبیات فلسفه، و ادبیات آموزش و پرورش.

اصطلاح «ادبیات کودکان» یا «ادبیات کودکان و نوجوانان» با توجه به نکته‌ای که گفتیم، مترادف «ادبیات» یا ادبیات به معنای اعم کلمه نیست که فقط انواع زبان یا نثر و نظم کلامی را در بر گیرد، مثلاً طوری که کتاب‌های درسی فارسی را «ادبیات» بدانیم و سایر کتاب‌های درسی را «غیرادبیات». متأسفانه هنوز هم اکثر معلمان چنین می‌پندارند که «ادبیات کودکان» را حتماً باید معلمان ادبیات تدریس کنند. ... چنان‌که می‌بینیم، همه مطالبی را شامل می‌شود (اعم از متون ادبی، علمی، و هنری) که برای کودکان و نوجوانان و در حد استعداد و فهم آن‌ها گردآوری و تدریس شده‌اند و جنبه درسی ندارند.

آنچه شعاری‌نژاد مشکل ترجمه می‌داند در کار خود او هم هست. در زبان انگلیسی، واژه literature سه معنای اصلی دارد که متأسفانه گاه در ترجمه‌های آن به فارسی، دو معنای نخست با هم خلط می‌شوند و هر دو را ادبیات ترجمه می‌کنند. این دو معنا بنابر فرهنگ آکسفورد چنین‌اند:

۱. آثار نوشتاری، به خصوص آن‌ها که واجد شأن هنری ممتاز یا پایداری تلقی شده‌اند؛

۲. کتاب‌ها یا نوشته‌های منتشرشده درباره موضوعی خاص (Oxford Dictionaries:)

(literature).

داریوش آشوری در فرهنگ علوم/انسانی برای این واژه در معنای دوم، معادل «نوشتارگان» را پیش نهاد کرده است (۱۳۹۲). شعاری نژاد خود گرفتار همین مغالطه شده، زیرا توجه نکرده که ادبیات کودکان در معنای آکادمیک آن غالباً ادبیات را در معنای اولش در نظر دارد و از همین روست که بحث نظریه ادبی در حوزه ادبیات کودک قابل طرح می شود (Vandergrift 1990: 1). شعاری نژاد معنای دوم واژه literature را «زبان خاص این علم یا اصطلاحات ویژه ای که در آن به کار می رود» دانسته و معلوم نیست مبنای این تعریف کجاست. اما با همین تعریف باید پرسید آنچه مصداق ادبیات کودک دانسته زبان خاص کدام علم است. اگر «ادبیات جامعه شناسی» عبارت است از زبان خاص و اصطلاحات خاص علم جامعه شناسی، آیا به همین قیاس باید گفت ادبیات کودک هم زبان خاص و اصطلاحات خاص علم کودک (!) است؟ قیاس نادرست این دو حوزه با هم این جا مشخص می شود، زیرا ادبیات جامعه شناسی بنابه تعریف او در آثار تخصصی نظری این حوزه مصداق می یابد، اما در تعریفی که خود از ادبیات کودک و نوجوان ارائه کرده است، مجموعه آثار ادبی، علمی، و هنری مخصوص کودکان مصداق تعریف واقع شده اند. در واقع، ادبیات جامعه شناسی و امثال آن به معنای زبان و اصطلاحات خاص جامعه شناسی نیست، بلکه مجموعه آثار منتشر شده در آن حوزه است. غالب نظریه های خاص حوزه ادبیات کودک و نوجوان با ارجاع به حوزه نظریه ادبی شکل گرفته اند و از آن مشتق شده اند. در تعریف شعاری نژاد از ادبیات کودک و نوجوان، تناقضی دیده می شود به این صورت که در آن، ادبیات کودکان برای کودکان و نوجوانان گردآوری و تدریس می شود، اما جنبه درسی ندارد (۱۳۹۵: ۲۵). مشخص نیست چگونه مطالبی که تدریس می شوند جنبه درسی ندارند! شعاری نژاد اظهار تأسف می کند که از میان کتاب های درسی، فقط کتاب فارسی را «ادبیات» می دانند، اما در هر دو تعریف ادبیات کودک و نوجوان، که از قول ایشان در مقاله آمده، بر غیر درسی بودن آن ها تأکید شده است (همان: ۲۳، ۲۵). تأیید این مطالب از سوی کاشفی به معنای نادیده گرفتن این خطاها و تناقضات جدی آن هاست.

کاشفی در ادامه معرفی کتاب دوم، آن را در چهارچوب «گفتمان آموزشی ادبیات کودک و نوجوان» در مقابل گفتمان های «فرهنگ عمومی، ادبیات، و زیبایی شناسی» قرار می دهد، اما مبنای این طبقه بندی و مفهوم این اصطلاحات را مطرح یا مستند نمی کند.

در این مقاله و دو قسمت دیگر این کتاب (همان: ۲۲، ۲۷، ۳۳)، به جای کلمات «تفصیل» و «تفصیلی»، «تفضیل» و «تفضیلی» آمده و معنای شرح و تفصیل و مشروح و مفصل از آن مراد کرده اند!

۲.۲.۲.۲ کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان در نیمه اول دهه چهل

این مقاله در واقع مجموعه‌ای از چند بررسی کتاب در قالب مرور کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان نیمه اول دهه چهل است. مقاله با پیشینه تاریخی کوتاهی آغاز می‌شود و به مقاله نخست همین کتاب^۴ ارجاع دارد. تعریف کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان ارائه نمی‌شود، اما با اشاره به مقاله سابق بر آن، معلوم می‌شود که همان تعریف قبل مدنظر است که در جای خود ارزیابی و نقد شد.

یکی از مشکلات مقاله شیوه ارجاع غیررایج و غیرمتعارف است که منحصر است به ذکر کلمه «صفحه» و شماره صفحه.^۵ با توجه به سال انتشار مقاله (۱۳۹۴) انتظار می‌رفت ارجاعات مقاله به یکی از شیوه‌های رایج در نشریات آکادمیک صورت بگیرد. البته در بیش‌تر مقالات کتاب، حتی به همین شکل غیرمتعارف نیز ارجاع صورت نگرفته است! اولین کتابی که نویسنده بررسی کرده ذوق مطالعه در ایران است با موضوع خواندن که زیرمجموعه حوزه خواندن و سوادآموزی (reading and literacy) است. ادبیات کودک و نوجوان معمولاً ماده مطالعه برای برنامه‌های سوادآموزی و دانش‌آموختگی است و مبحث سوادآموزی و خواندن معمولاً از این منظر است که در کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان مجال طرح می‌یابند.^۶ بهتر است مباحث نظری ادبیات کودک را از بحث‌های مربوط به حوزه سوادآموزی و خواندن جدا کنیم.

کاشفی خلاصه‌ای از مطالب کتاب ارائه کرده و در بخش‌هایی به صفحات کتاب ارجاع داده و ظاهراً نقل قول مستقیم آورده است، اما باز هم مرز بین نقل قول‌ها و سخنان او مشخص نیست. نقدهای مقاله که بدون استدلال و با واژگان مبهم و غیرتخصصی ارائه شده‌اند بخش کوچکی از مقاله را تشکیل می‌دهند (همان: ۲-۳).

دومین کتابی که در این مقاله بررسی شده ادبیات کودکان است که نگارنده می‌گوید آن را ندیده و بر مبنای کتابی دیگر آن را معرفی کرده است!

کتاب سوم راهنمای مطالعه و فهرست کتاب‌های مناسب است که باز هم مربوط به حوزه سوادآموزی و خواندن است. نویسنده اشاره کرده است که در مقاله‌ای دیگر، کتاب را معرفی کرده، اما نشانی مقاله را نیاورده است. در این بخش، تمام مختصات معرفی کتاب، که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم وجود دارد، اما کتاب نقد نشده است.

آخرین کتابی که در مقاله بررسی شده انتخاب و انطباق منابع ادب فارسی برای تدوین کتاب‌های کودکان و نوجوانان است که فقط معرفی شده و نقد نشده است. کاشفی در نقل مطالب کتاب، همان شیوه ارجاع نامتعارف را هم کنار گذاشته است.

۳.۲.۲.۲ «وسوسه سخن گفتن با اهل فن»

موضوع این مقاله بررسی کتاب *القبای قصه‌نویسی* از محمدرضا سرشار است. موضوع کتاب آموزش قصه‌نویسی به نوجوانان است و معلوم نیست چرا کاشفی آن را در شمار کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان آورده است، زیرا حتی با تعریفی که در مقاله اول کتاب (همان: ۱۳) آورده سازگار نیست.

در این مقاله، باز به فقدان (!) کتاب‌های نظری در حیطه ادبیات (ادبیات کودک؟) اشاره شده و در همان ابتدای مقاله، آن را «درمجموع»، «اثری مفید و ارزش‌مند» ارزیابی کرده است (همان: ۳۵).

در ادامه، کاشفی به معرفی نویسنده پرداخته است، اما بدون ذکر مرجع اطلاعات مربوط به او و دیگر کسانی که نویسنده با آن‌ها قیاس شده است. **مدعاهایی بدون استدلال** هم درباره نویسنده و دیگران مطرح می‌شود، مثل این که «محمدرضا سرشار پی‌گیرترین و توان‌مندترین منتقد در میان نویسندگان نسل انقلاب است» یا «می‌توان گفت او [محمدرضا سرشار] تنها منتقد جدی امروز ادبیات کودک است» (همان: ۳۵-۳۶).

در بخش نقد کتاب، کاشفی برخی اشکالات را ذکر می‌کند، اما باز بدون استدلال و با استفاده از اصطلاحات غیرتخصصی و مبهم و شیوه ارجاع غیرمتعارف و غیرحرفه‌ای یا بدون تعریف دقیق و ذکر مصادیق ایرادها (یا لااقل نمونه‌هایی از مصادق‌ها).

– مدعاهای بدون استدلال و اثبات‌نشده

«نثر کتاب نیز که گاهی بسیار صمیمی و گاهی جدی است» (همان: ۳۷): در این مورد استدلالی نیامده و معلوم نیست منظور از «صمیمی» و «جدی» چیست. نمونه دیگر: «مطالب و مضامین آن چندان نوجوانانه نیست» (همان): معنا و معیار نوجوانانه بودن نوشتار مشخص نشده است. نمونه دیگر: «بحث تفاوت تصادف با معجزه و اعمال خارق‌العاده، بحث رؤیا در پیرنگ داستان، و بحث تلخ‌نگری و سیاه‌اندیشی از جمله نمودهای دخالت مفید و مؤثر جهان‌بینی سرشار در بحث‌های نظری داستان‌نویسی است» (همان: ۳۸-۳۹): علت و حیث مفید و مؤثر بودن دخالت‌های جهان‌بینی سرشار در بحث‌های نظری داستان‌نویسی مشخص نیست.

– ذکر نکردن مصادیق ایرادها

«نثر کتاب نیز که گاهی بسیار صمیمی و گاهی جدی است» (همان: ۳۷): فاقد معیار و استدلال و مصداق است؛ ضمن این که باید پرسید آیا صمیمانه بودن و جدی بودن لزوماً با هم منافات دارند!

«نقدهای سرشار و مقالات نظری او معمولاً کم‌ترین ارجاع و استناد را به سایر کتاب‌های نظری و آرا[ی] سایر منتقدان داشت» (همان).

- شیوه ارجاع غیرمتعارف

داخل پراکنز کلمه «ص» با شماره صفحه آمده که مطابق با شیوه‌های متعارف آکادمیک نیست.

ایراد کاشفی مبنی بر این که در مجلد دوم کتاب اشاره‌ای به محتوای مجلد قبل، برنامه کلی مؤلف برای کل مجموعه، و احتمالاً مجلدات بعدی نشده به جا و منطقی است، زیرا ساختار متوالی مجلدات یک کتاب توقع پیوستگی مطالب را ایجاد می‌کند و اگر این پیوستگی مدنظر نباشد، باید علت انتساب هر مجلد به کل مجموعه معلوم باشد؛ اگر هم مطالب به هم پیوسته‌اند، مواردی که در هر مجلد به مجلدات قبل برمی‌گردد باید با ارجاع مشخص شود یا در مقدمه درباره آن‌ها توضیح بدهند.

پرسش‌ها و ایرادهای کاشفی در آخرین صفحه مقاله در مورد فهرست کتاب‌های قابل توصیه در کتاب، به محدوده، مبنای انتخاب، شیوه انتخاب، و علت کم‌وبیشی‌های این فهرست برمی‌گردد که در کتاب، مشخص و شفاف نبوده و کاملاً به جا مطرح شده است. استفاده از «باین وجود» به جای «باین حال» و «منتشره» به جای «منتشر شده» از ایرادهای نگارشی این مقاله‌اند.

۴.۲.۲.۲ «این میت را نام دیگری است»

در این مقاله، کاشفی به کتاب نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی پرداخته است. در معرفی کتاب، صادق طباطبایی را مترجم کتاب معرفی کرده است، اما روی جلد کتاب اصلی و در صفحه عنوان و شناسنامه آن آمده «ترجمه و نگارش: صادق طباطبایی». در مقدمه کتاب هم اشاره‌ای نشده که منظور از «نگارش» چیست و کدام بخش‌های کتاب نگاشته طباطبایی است، حال آن‌که از حیث مشخص شدن سهم مترجم در کتاب و شفاف شدن جایگاه او اهمیت زیادی داشته است.

کاشفی ابتدا کتاب و اندکی از سوابق نویسنده را بدون ذکر مرجع و منبع معرفی می‌کند، سپس خلاصه فصل‌های کتاب و در ادامه، «مؤلفه‌های اصلی نظریه» نویسنده را در شش بخش می‌آورد. در مرحله بعد، پس از اشاره به جایگاه این کتاب و مباحث آن در کلیت آثار پُست‌من (باز هم بدون ارجاع به منبع خاصی!)، ایرادهای خود را به هریک از شش مؤلفه نظریه پست‌من در هفت بخش وارد می‌کند. آخر کار هم به «محسنات» پست‌من (!) (نه

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب ۱۱۳

کتاب او) می‌پردازد و در جمع‌بندی نهایی، خواندن کتاب را با وجود عمیق نبودنش، به مسئولان فرهنگی و مسئولان تلویزیون توصیه می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین ایرادهای بررسی کاشفی در این مقاله آن است که نه در خلاصه‌کردن مطالب کتاب (که البته دیدیم در معرفی کتاب ضرورت ندارد)، نه در بخش نقد آن، اصولاً ارجاعی نداده و معلوم نیست خلاصه‌ها و برداشت‌های او از کتاب و نقدها به کدام بخش‌های آن راجع است. از سوی دیگر، مؤلفه‌های نظریه پست‌من در این کتاب درست صورت‌بندی نشده است: «کودکی در گذشته وجود نداشت و کودکان در همه چیز با بزرگ‌ترها مشترک و مشابه بودند» (همان: ۴۳) و در بخش پاسخ به نقدها هم با اشاره به «متون ایران باستان» و «آیین اسلام» سعی در رد مدعای او کرده است. اما پست‌من در کتاب خود به صراحت اشاره می‌کند که در کتابش به «تاریخ و فرهنگ مغرب‌زمین» پرداخته است (۱۳۷۸: ۱۶) و از آن مهم‌تر، مترجم کتاب به تفاوت *child* انگلیسی و *kind* آلمانی با کودک و طفل عربی پرداخته و این فرض را مطرح کرده است که مسئله وجودنداشتن کودکی مسئله غرب است نه ما (همان: ۱۰). خود پست‌من اشاره می‌کند که در تمام مآخذ قرون وسطی، پایان کودکی را هفت‌سالگی اعلام کرده‌اند (همان: ۴۲). به این ترتیب، منظور پست‌من از وجود نداشتن کودکی عدم کلی آن نیست، بلکه به معنای موردنظر آن در جهان امروز است که بازه وسیع‌تری را هم در بر می‌گیرد.

کاشفی می‌نویسد: «برخلاف تصور پست‌من، کودکی مقوله‌ای فرهنگی و اجتماعی نیست، بلکه با تفکر و فلسفه پیوند دارد» (۱۳۹۵: ۴۸). ضمن این که معلوم نیست پست‌من در کجای کتابش این مدعا را مطرح کرده و آیا با همین عبارت بوده یا خیر، این سؤالات پیش می‌آید: آیا موضوعات تفکر و فلسفه فاقد بعد فرهنگی و اجتماعی‌اند؟ تعریف کاشفی از فرهنگ و اجتماع و نیز تفکر و فلسفه چیست؟ استدلال او برای رد مدعای پست‌من چیست؟ آیا صرف رد یک ادعا بدون دلیل و طرح مدعای دیگر خاصیت اقناعی دارد؟

ایراد بسیار مهم و جدی این مقاله طرح نقدها و مدعاهای فاقد ارجاع و فاقد استدلال است. نمونه‌هایی از آن: «آرای پست‌من ... قادر می‌داند» (همان: ۴۴)، «از آن‌جا که او با هدفی از پیش تعیین شده پژوهش خود را آغاز می‌کند، با نگاهی تعصب‌آمیز ناچار می‌شود یافته‌های خود را گاه مطابق هدف نهایی‌اش دست‌کاری کند» (همان)، «در متون ایران باستان ... دست یافت» (همان: ۴۵)، «همین اشتباه که بی‌گمان ناشی از شیفتگی به مدرنیته است» (همان)، «بارها به دروغ ... در بررسی‌های تاریخی است» (همان)، «پست‌من به دلیل شیفتگی نسبت به مدرنیته، ... تماماً سیاه و چندان‌آور می‌نمایاند» (همان).

این سلسله مدعاهای بدون استدلال، بدون مرجع، و بدون ذکر مصداق و نمونه عینی تا آخر مقاله ادامه دارد و در هر پاراگراف، لااقل یک نمونه از آن می‌توان یافت. بدین ترتیب، ارزش حرفه‌ای و اقناعی مقاله بسیار پایین است.

در پایان مقاله، نویسنده یک سری صفات اخلاقی به نویسنده کتاب نسبت می‌دهند که محمل و علت انتساب آن‌ها ذکر نشده است (همان: ۴۹). در آخر هم معلوم نیست با این همه معایب و مشکلات، چرا کاشفی مطالعه این کتاب را برای مسئولان فرهنگی و مسئولان تلویزیون «مفید و حتی واجب» می‌داند (همان: ۵۰)!

کاشفی هیچ اشاره‌ای به کیفیت ترجمه کتاب نکرده و مثلاً به این نکته توجه نکرده است که ضبط اعلام در کتاب غالباً نادرست یا غیرمتعارف است (مثلاً «پلوتارک» را «پلوتارش»، «کوئنتیلیان» را «کین تیلیان» یا «باربارا تاکمن» را «باربارا توخمان» نوشته است! (۱۳۷۸: ۳۱، ۳۴، ۳۶).

۵.۲.۲.۲ «صد سپاس و ای کاش»

موضوع مقاله بررسی کتاب *راه‌نمای مطبوعات ایران ۱۲۵۷-۱۳۰۴* است. کاشفی ابتدا نکاتی درباره کل کتاب مطرح می‌کند، اما بعد اختصاصاً به بخش «کودک و نوجوان» کتاب می‌پردازد. در بخش اول، ابتدا دلایل اهمیت کتاب با اشاره به «فقدان منبع» در این حوزه^۷ و نقص منابع قبلی مطرح می‌کند و سپس در دو پاراگراف به ایرادهای کتاب اشاره می‌شود. سه ایراد مطرح شده منطقی و به‌جا هستند. در بخش دوم مقاله، با فقدان ارجاع و استناد مواجه می‌شویم (۱۳۹۵: ۵۳)، (کدام کتاب و چه صفحاتی از کتاب؟)؛ (همان: ۵۵)، (مرجع اطلاعات معلوم نیست). به یک سری کتاب هم فقط با ذکر نویسنده اشاره شده و نام کتاب‌ها و مشخصات نشرشان نیامده است (همان).

در مقدمه بخش دوم مقاله آمده است: «می‌دانیم که^۸ در کلیه کتاب‌های تاریخ مطبوعات که تا به حال منتشر شده است، کوچک‌ترین توجهی به مطبوعات ویژه کودکان و نوجوان نشده بود» (همان)، اما در ادامه، به کتابی از برزین (۹) اشاره می‌شود که اشاراتی به مطبوعات کودک داشته است و چند سطر بعد، ذکر کتاب *تاریخ مطبوعات کودک* به میان می‌آید که «منبعی قابل توجه» بوده است (همان)!

۶.۲.۲.۲ «روزنامه‌نگاری، خدمت، یا خیانت؟»

موضوع مقاله بررسی کتاب *روزنامه‌نگاری برای جوانان* است، با طرح مسئله قابل آموزش بودن روزنامه‌نگاری شروع می‌شود و با بحثی تاریخی (بدون ذکر منبع و

سند) درباره تاریخچه آموزش روزنامه‌نگاری در ایران ادامه می‌یابد. سپس حدود دو صفحه از مقاله به طرح مقدماتی درباره قابل آموزش بودن یا نبودن روزنامه‌نگاری، سن مناسب برای یادگیری در حوزه‌های مختلف، سن مناسب (از نظر کاشفی) برای آموزش روزنامه‌نگاری، بحثی درباره پیشینه آموزش روزنامه‌نگاری به کودکان و نوجوانان در آموزش و پرورش و کانون، و ... اختصاص می‌یابد. در یک پاراگراف هم کاشفی به معنای اصطلاح «جوان» پرداخته است که برای اشاره به گروه سنی دبیرستانی‌ها در آموزش و پرورش به کار رفته و آن را نقد کرده است. پس از آن، باز به مسئله فقدان کتاب در این زمینه و لذا مهم بودن کتاب مورد نظر در این حوزه می‌پردازد، ولی در پاراگراف بعد، به دو کتاب در زمینه تهیه روزنامه‌دیواری و بروشورها و جزوه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کند که پیش‌تر وجود داشته است!

پس از این مقدمه مفصل، کاشفی وارد نقد کتاب می‌شود (بدون معرفی آن). در این بخش، نمونه‌هایی از مدعاهای بدون مصداق و استدلال و نیز نقدهای منطقی و مستدل مطرح شده است.

- مدعاهای بدون ذکر مصداق: «تقریباً کلیه مطالب کتاب برای مخاطبان، مفهوم و قابل درک است» (همان: ۶۰).

- مدعاهای فاقد استدلال: «گرچه مؤلف منابع مختلفی را در انتهای کتاب ذکر کرده، ظاهراً بیش‌تر بر مبنای دو منبع انگلیسی‌زبان آخر فهرست حرکت کرده است» (همان: ۶۱).

- نقدهای منطقی و مستدل: «اگر این کتاب را ... نمی‌توان یافت» (همان: ۶۰) (استدلال کاشفی مبنی بر این که کتاب آموزشی مقدماتی برای سنین پایین باید به پرسش‌های ابتدایی و بنیادین آن حوزه پاسخ بدهد و زمینه فهم درست کار در آن زمینه را فراهم کند، منطقی است و به درستی، فقدان مطالبی در این زمینه را نقص کتاب دانسته است) و

یکی از مشکلات مهم مقاله فقدان ارجاع و استناد است. کاشفی دو جا در یک صفحه می‌گوید: «تحقیقات نشان می‌دهد ...» (همان: ۵۷)، اما معلوم نیست کدام تحقیقات یا به متخصصان تعلیم و تربیت و نظریه‌پردازان روان‌شناسی یادگیری» (همان: ۵۸) مطالبی نسبت می‌دهد بدون آن که مشخص کند کدام متخصصان و نظریه‌پردازان.

کاشفی دو واژه غیر مصطلح هم به کار می‌برد که بهتر بود کلمات مناسب‌تری به جای آن‌ها می‌آمد: «ارتباط‌گری» (همان: ۶۱) (شکل مصطلح‌تر آن: برقراری ارتباط) و «دفاعانه‌ترین» (همان: ۶۲) (می‌شد به جای آن رماننده‌ترین یا گریزاننده‌ترین را به کار برد).

۷.۲.۲.۲ «و بالاخره ... اما»

موضوع این مقاله بررسی کتاب پژوهشی در شعر کودک است و با اشاره به «فقدان» کتاب‌های نظری در حوزه ادبیات آغاز می‌شود! بعد از معرفی مختصر کتاب، به اهمیت کتاب شعر کودک در ایران از محمود کیانوش اشاره می‌شود و حدود سه صفحه به صورت تاریخی و در مقایسه موردی، برای اثبات برجستگی و ارزش کتاب کیانوش استدلال می‌شود. نویسنده در نهایت، از این مقدمات مفصل نتیجه می‌گیرد که کتاب علی‌پور از نظر جسارتی که نویسنده برای قدهلم کردن در مقابل کتاب کیانوش به خرج داده فی‌نفسه ارزشمند است. در ادامه، وارد نقد کتاب می‌شود (باز هم در قیاس با اثر محمود کیانوش). به‌طور خلاصه، کاشفی می‌گوید اگر کتاب جدیدی پس از کتاب کیانوش در این حوزه منتشر می‌شود، به دلیل قوت کتاب کیانوش باید لزوماً در قیاس با آن دیده شود و در مقایسه با آن گامی به پیش باشد. استدلال‌ها و اطلاعات مقاله هم در این راستا نظم و نسق یافته‌اند. اظهارات کاشفی در نشان دادن اهمیت کتاب شعر کودک در ایران در دو جهت است: امتیازات خود کتاب و ضعف‌ها و نقایص سایر کتاب‌ها در زمینه مباحث نظری شعر کودک. در پاراگراف نخست مباحث بخش اول، بدون طرح دلیل و نمونه‌ای از کتاب موردنظر، آن را «معتبرترین منبع درباره شعر کودک و به بیان دیگر منبع منحصربه‌فرد این حوزه» (همان: ۶۶) معرفی کرده است. در پاراگراف دیگر هم «حجم» و «قوت تئوریک» نوشته‌های کیانوش را فراتر از همه آثار پیش از انقلاب در این حوزه دانسته و نهایت تأثیرگذاری آن را هم در این دانسته که «محافل دانشگاهی هم که معمولاً ادبیات کودک را به رسمیت نمی‌شناختند نتوانستند آن را نادیده بگیرند و دکتر عباس حری در نامه انجمن کتاب‌داران ایران به بررسی کتاب کیانوش پرداخت» (همان: ۶۸). منظور از «قوت تئوریک» اثر و مصادیق آن و مبنای استدلالی این مدعا که «سایه سنگین کیانوش و قوت تئوریک او این جسارت را [جسارت نوشتن کتابی نظری درباره شعر کودک] از نویسندگان می‌ربود» (همان) معلوم نیست.

اما صورت دوم استدلال‌های نویسنده در قیاس کار کیانوش با سایرین، به‌خصوص از نظر حجم کار و تمرکز بر موضوع، منطقی است، زیرا به‌خوبی نشان می‌دهد که تا پیش از کتاب محمود کیانوش، کسی به‌جد در این حوزه همت نگمارده است و پس از آن هم (تا زمان انتشار کتاب موردنظر) کاری جدی و واجد مباحث نظری انجام نشده است. اما در این بخش، چند ایراد به چشم می‌خورد:

۱. در اشاره به نام خانوادگی لیلی آهی (یکی از مؤلفان کتاب)، نام خانوادگی قبل از ازدواج او به همراه نام خانوادگی همسرش که پس از ازدواج بدان معروف شده است طوری در کنار هم آمده که اولی نام و دومی نام خانوادگی خوانده می‌شود. معمولاً در اشاره به نام او ایمن را اول می‌آورند و آهی را در پراکنش ذکر می‌کنند.

۲. کاشفی می‌گوید: «گه‌گاه مقالات ترجمه هم درباره شعر کودک وجود داشته که البته به دلایل پیش گفته و بدیهی چندان جنبه عینی و عملی نمی‌یافت» (همان: ۶۶). احتمالاً منظور نویسنده اشاره به بحث وابستگی شعر به زبان، ترجمه‌ناپذیر بودن آن، و لذا کم‌فایده بودن ترجمه مباحث نظری در مورد شعر بوده است، اما بهتر بود مستقیم به این موضوع اشاره می‌کرد تا ابهامی به جا نماند، ضمن این که «جنبه عینی و عملی نمی‌یافت» مبهم و حتی بی‌معناست.

۳. کاشفی مدعی است علت این که بزرگان و زعمای ادبیات کودک (۴) جسارت نوشتن کتابی در زمینه شعر کودک را نداشته‌اند قدرت و سایه سنگین کتاب کیانوش و هراس از مقایسه شدن با آن است و به کنایه می‌گوید که آن‌ها استادان بی‌نوشته‌اند و جسارت آن را ندارند که چیزی بنویسند که در معرض قضاوت دیگران قرار بگیرد (همان: ۶۹). منظور و آماج این گلایه‌ها و کنایه‌ها بر خواننده معلوم نمی‌شود!

در بخش نقد کتاب علی‌پور، کاشفی جسارت نوشتن را در درجه اول و محتوا و ارزش واقعی و عینی کتاب را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد. در ادامه، اعلام می‌کند که از بررسی کتاب علی‌پور و مقایسه آن با کتاب کیانوش به سه نتیجه رسیده است:

۱. اثر کیانوش شخصی و مستقل است و در آن به هیچ کتاب نظری قدیم یا جدیدی استناد نشده است. نقل قول‌هایی بی‌ارجاع از خود کیانوش هم در تأیید این مدعا آمده است. در مقابل، کتاب علی‌پور اثری پژوهشی و واجد پیشینه و استناد است. حسن کار علی‌پور این است که تبدیل به «بیانیه تندروانه شخصی» نشده است و عیب آن هم این‌که در آن از «نظریه و اجتهاد شخصی» خبری نیست. این نقد، اگر ضعف شیوه ارجاع آن را نادیده بگیریم، منصفانه و معقول است.

۲. علی‌پور تمام منابع موجود را استقصا نکرده و ندیده است. کاشفی به برخی از این منابع مغفول‌مانده اشاره می‌کند. این نقد هم منطقی و مستدل است.

۳. کار علی‌پور قدمایی است؛

۴. در کار علی‌پور، از منابع نظری جدید و حتی شاهد مثال‌های جدید استفاده نشده است. این دو نقد اخیر علی‌رغم اطنابشان، صحیح و به‌جایند.

در کل مقاله نوعی نگرش منفی بی‌وجه به دانشگاه و پژوهش‌ها و چهره‌های دانشگاهی دیده می‌شود. به یک نمونه پیش‌تر اشاره شد. در بخش نهایی هم کاشفی در اشاره به قدمایی بودن کتاب، زبان آن را «زبان پرطمطراق رایج در دانشکده‌های ادبیات فارسی» می‌داند و به کنایه می‌گوید: «شاید هم مؤلف به سیاق و سلیقه دانشکده‌های ادبیات، هر نوع تازگی و اثر جدیدی را کم‌ارزش می‌داند و ارزش و اهمیت را در کار قدما منحصر می‌بیند» (همان: ۷۱). این نوع داوری‌ها بی‌طرفی و بی‌غرضی مقاله را زیر سؤال می‌برند.

۸.۲.۲.۲ «برای پاسخ به انتقادات»

این مقاله، که به معرفی کتاب *کودکان و تلویزیون* اختصاص دارد، از سه بخش تشکیل شده است: معرفی کتاب و فصول آن، خلاصه مطالب اصلی کتاب در هفت بخش، نقد مدعاهای کتاب، نقد نهاد صدا و سیما در زمینه انتشار این کتاب، و به‌طور کلی، عملکرد آن در قبال کودکان.

در بخش نخست، معرفی کتاب و ساختار آن به این ترتیب است: موضوع کتاب، حوزه و محدوده تحقیق کتاب، ساختار فصول، و بخش نتایج. در مجموع، جز این‌که در معرفی حوزه و محدوده تحقیق، شماره صفحه/صفحات مربوط نیامده، محتوای این قسمت به‌صورت اصولی و دقیق ارائه شده است.

در بخش دوم، گاهی خلاصه مدعاهای کتاب به‌صورت درست و قابل‌سنجش ارائه نشده است. برای مثال، کاشفی می‌گوید نویسنده کتاب مدعی است: «تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی **انسان‌های منزهی**^{۱۱} هستند که بچه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها را می‌شناسند» (همان: ۷).^{۱۱}

در سومین شماره بخش دوم، کاشفی می‌گوید نویسنده منتقدان تلویزیون را «افراد ناسالمی» که «تفکرات تکان‌دهنده» ای دارند معرفی کرده است و باین‌که این دو عبارت را داخل گیومه می‌آورد، مرجعشان را مشخص نمی‌کند.

کاشفی در انتقال آن‌چه «لب مدعا و پیام‌های اصلی» کتاب می‌نامد، برخی یافته‌ها و نتایج مهم کتاب را نادیده گرفته است، مثلاً در بخش «نتایج» کتاب، کالینگ‌فورد به مسئله «بی‌تفاوتی»^{۱۲} کودکان اشاره می‌کند و می‌گوید: «تلویزیون به‌جای آن‌که یک رسانه جدید هیجان‌انگیز باشد، درحالت بی‌تفاوتی و دل‌زدگی، که هم علت است و هم معلول، تماشا می‌شود» (۱۳۸۰: ۲۶۰). کاشفی این نقل‌قول مستقیم را از کتاب می‌آورد: «تلویزیون نظیر مشروب یا سیگار می‌تواند درجهت کاهش دل‌زدگی و بی‌حوصلگی مورد استفاده قرار

گیرد»، اما درست قبل از این جمله (که خود جمله پیرو یک جمله بزرگتر است)، در کتاب، این طور آمده است:

گفته‌های کودکان نگرش‌های خاصی را در مورد زندگی آنان روشن می‌کند که بی‌کاری، شرایط یأس‌آور زندگی، فقدان امید، مراقبت کم پدر یا مادر یا تعلیم و تربیت ضعیف یا عوامل دیگر می‌توانند موجب آن باشند. این امکان‌ناپذیر است که رسانه‌ای مانند تلویزیون را در این چرخه بی‌تفاوتی متزع کنیم، اما روشن است که تلویزیون یک بخش طبیعی از آن است. این نکته که ضمن تماشای تلویزیون، نگرش‌های خاصی یاد گرفته می‌شود، همان قدر روشن است که ...^{۱۳} (همان).

و جمله منقول در مقاله که بدان اشاره کردیم، ادامه جمله ناتمام فوق است. روشن است که بنابر آنچه در این نتیجه‌گیری آمده است، نقش تلویزیون در آنچه نویسنده بی‌اعتنایی کودکان می‌نامد نادیده گرفته نشده، بلکه جنبه محوری و علی صرف آن را انکار کرده‌اند و نویسنده در ادامه جمله منقول در مقاله می‌گوید: «اما بیان این که تلویزیون موجب بی‌تفاوتی می‌شود، ساده‌نگری بیش از اندازه است، زیرا اثر تلویزیون را نمی‌توان در یک عبارت مفرد جمع‌بندی کرد» (همان). این گفته‌ها با استنباط‌های کاشفی جور در نمی‌آیند، به‌خصوص وقتی که در بخش بعد، کل کتاب را که مبتنی بر پیمایش و پژوهش است، به «پژوهش و کتابی در دفاع از تلویزیون» و «پژوهشی که بیش‌تر به یک جوابیه می‌ماند، جوابیه‌ای جانب‌دارانه که احتمالاً در مقطعی خاص، در مقابل انتقادات فرهنگی، اجتماعی، و مطبوعاتی درباره تأثیرات سوء تلویزیون ارائه شده است» تقلیل می‌دهد!

کتاب کودک و تلویزیون اثری پژوهشی است که بنابر تصریح خود کاشفی در مقدمه مقاله، حاصل مصاحبه با بیش از ۲۵ هزار کودک هفت تا دوازده ساله است و بسیاری از مصاحبه‌ها در کتاب نقل شده‌اند. نتایجی که کاشفی در بخش آخر به آن‌ها اعتراض دارد حاصل این پژوهش است. پرسش این است که اعتراض کاشفی به نتایج پژوهش است یا شیوه انجام پژوهش. اگر پژوهشی به شیوه اصولی و درست انجام شده باشد، طبعاً نمی‌توان به نتایج آن اعتراض داشت، زیرا تا حدی که بتوان از پژوهش علمی انتظار داشت، منعکس‌کننده واقعیت‌اند، اما اگر ایراد به شیوه انجام پژوهش یا تفسیر یافته‌ها باشد و نادرستی این‌ها را نشان بدهد، اعتراض معتبر است و صحت نتایج را زیر سؤال می‌برد. متأسفانه، اعتراض کاشفی متوجه نتایج پژوهش است، بی‌آن‌که خطایی در شیوه حصول نتایج نشان بدهد. مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و مدعاهای اثبات‌نشده مبنای این اعتراض و داورهای کاشفی‌اند (۱۳۹۵: ۷۶). معلوم نیست تأمل مورد نظر کاشفی چه‌طور به این نتایج

انجامیده است، احتمال جوابیه‌بودن پژوهش بر چه اساسی طرح شده و شاهد ایشان بر این مدعا چیست. آیا واقعاً جوابیه روابط عمومی هر سازمانی لزوماً خوش‌بینانه و ساده‌انگارانه در دفاع از آن سازمان باید باشد!

در بخش آخر، کاشفی از صداوسیما انتقاد می‌کند و باز هم بدون ارائه مصادیق عینی مشخص، تلویزیون را متهم به کاهش برنامه‌های تولیدی و خلاق، هجوم سیل آسای کارتون‌های غربی خشن و مبلغ برتری غربیان و غلبه سرگرمی بر آموزش و فرهنگ‌سازی می‌کند. منتقدان هم از دید ایشان برنامه‌های تلویزیون را ابزار کشاندن مردم به خیابان (؟) می‌دانند. معلوم نیست این منتقدان که هستند، کدام برنامه‌ها و به چه منظوری قصد کشاندن مردم به خیابان‌ها یا اقناع آن‌ها برای مشارکت در برنامه‌های اجتماعی یا راه‌پیمایی‌های سیاسی را دارند و طرح موضوع به این صورت گنگ و مبهم برای چیست. برنامه‌های غیر از برنامه کودکان نیز واجد خشونت بالا معرفی می‌شوند^{۱۴} و درباره آن‌ها هم مجموعه‌ای از مدعاهای کلی و فاقد اشاره به مصادیق مشخص مطرح می‌شود. کاشفی مدعی می‌شود که معلمان و والدین به تأثیرات منفی تلویزیون انتقادهایی دارند و فهرستی از این انتقادات ارائه می‌دهد، اما باز هم بدون ارائه سند.

در مجموع، بررسی کتاب عملاً از مسیر خود خارج شده و به طرح مجموعه‌ای از اتهامات بدون سند و مرجع و شاهد و مصداق تبدیل شده است.

در پایان بخش نقد کتاب، انتقادهای منطقی و درستی هم به کتاب وارد می‌شود، مثل این که مشخصات اصل کتاب در شناس‌نامه نیامده و خود کتاب هم قدیمی است، اما این که کتاب یک «نظرسنجی تاریخ‌مصرف‌دار» است، خدشه‌ای به اهمیت کتاب وارد نمی‌کند، زیرا اصولاً هر نظرسنجی در تاریخ مشخصی صورت می‌گیرد و دیدگاه‌ها و افکار بخشی از مردم جامعه خاصی را در زمان و مکان خاصی نشان می‌دهد و این به معنای بی‌ارزش‌بودن آن نیست.

کاشفی به مسئله ترجمه کتاب و کیفیت آن هیچ توجهی نداشته است و از این منظر، کتاب را بررسی نکرده است.

۹.۲.۲.۲ «اشتباهات تاریخی یک کتاب تاریخی»

موضوع این مقاله بررسی مجلدات سوم و چهارم تاریخ ادبیات کودکان ایران است و پس از معرفی کوتاهی، با اشاره به فضل تقدم کتاب و محاسن دیگر آن در یک پاراگراف، نقد کتاب می‌آید که بر دو بخش است: نقد کلی و نقد مربوط به اشتباهات تاریخی کتاب.

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب ۱۲۱

در مقدمه، به «کتاب آرایبی زیبا» اشاره می‌شود، اما مبنای این داوری مشخص نیست. نقدهای کلی قسمت اول بدون اشاره به مصادیق صورت گرفته و استدلالی برای آن‌ها ارائه نشده است. در قسمت دوم، ذکر اشتباهات تاریخی، کاشفی به دقت درباره ایرادهای تاریخی کتاب بحث می‌کند و در هر مورد اشاره می‌کند که اطلاعات درست چه بوده و به چه صورت باید در کتاب می‌آمده است، اما متأسفانه مرجع اطلاعات خود را ذکر نمی‌کند و باین که دقت و جزئی‌نگری در این نقدها نشان از احاطه کاشفی در این حوزه و احتمالاً صحت مدعاهای او دارد، از آن‌جا که کلام خود را مستند نمی‌کند، ارزش آن را زیر سؤال می‌برد. برخی موارد ذکر نکردن مرجع، منبع، و سند اطلاعات در کار کاشفی این‌هاست:

- «امروزه دیگر ... منتشر شده است» (همان: ۸۰)؛

- «که صراحتاً ... از آن می‌گذرم» (همان: ۸۱).

یکی از نقدهای درست و به‌جایی که نویسنده مطرح کرده است مشخص نبودن تعریف و محدوده «دوره مشروطه» در کتاب است (همان) و در نقد شماره ۸ مقاله، که به تداخل نام نشریات ماقبل مشروطه با نشریات این دوره اشاره می‌کند، در واقع، مصداق آن را ذکر کرده است. بهتر بود این مبحث در شماره مستقلی می‌آمد و نقدهای شماره ۸ و ۲ ذیل آن می‌آمدند.

در نقد شماره ۱۸، کاشفی اعتراض کرده که «دو نشریه مذکور هیچ‌کدام چاپ ایران نیستند» (همان: ۸۶)، اما مؤلفان کتاب نیز ادعا نکرده‌اند که این دو نشریه ایرانی‌اند و منظور کاشفی از این جمله معلوم نیست.

در دو پاراگراف آخر مقاله، نقد کاشفی مبنی بر پرسش‌هایی که توقع می‌رفته است مجموعه مفصل تاریخ ادبیات کودکان در حوزه نشریات کودک و نوجوان بدان‌ها پاسخ بدهد، منطقی است، البته اگر حوزه ادبیات کودک را در حد شمول بر نشریات کودک تعریف کرده باشیم.

۱۰.۲.۲.۲ قبلاً به مقاله «و او به آن چه در قلب‌هاست، آگاه است» اشاره کردیم و در این قسمت، مجدد به آن نمی‌پردازیم.

۱۱.۲.۲.۲ «آسیب‌شناسی نشر کتاب‌های نظری ادبیات کودک»

این مقاله از لحاظ نوع و موضوع ابهام‌هایی دارد. در عنوان، منظر موضوعی مقاله «آسیب‌شناسی نشر» ذکر شده، اما به نقد کتاب‌ها از دیگر جهات هم پرداخته است^{۱۵} و از

نوعی بررسی کتاب نیست. حسن مقاله آن است که آسیب‌شناسی کتاب‌ها در قالب چند معیار مشخص صورت گرفته که قیاس کتاب‌ها را بر مبنای هر معیار به صورت جداگانه ممکن می‌کند. در مقدمه مقاله، پس از بحث تاریخی مختصری درباره پیشینه کتاب‌های نظری ادبیات کودک ایران، تعریف مورد نظر خود را می‌آورد و محدوده بررسی مقاله را تعیین می‌کند.^{۱۶} پس از آن، بررسی آسیب‌شناسانه خود را با هشت معیار مطرح می‌کند.

نویسنده ذیل «کتاب‌های ترجمه»، کتاب شناخت ادبیات کودکان از روزن چشم کودک را در بخش تاریخی، محدود و جانب‌دارانه قضاوت می‌کند، زیرا بیش‌تر به ادبیات کودک و نوجوان در حوزه کشورهای انگلیسی زبان پرداخته است (همان: ۹۵). طبیعتاً هر کتابی باید حوزه پژوهش خود را محدود و معین کند. اگر در کتاب مورد نظر ادعای بررسی کل ادبیات کودک و نوجوان جهان مطرح شده بود، قضاوت کاشفی معتبر می‌بود، ولی چنین نیست. ذیل «اطلاعات کتاب‌شناختی و کتاب‌آرایی»، معیار و علتی برای مدعا ذکر نشده (همان: ۹۶).

در همین بخش، به نثر ضعیف کتاب‌ها (بدون ذکر مصداق و نمونه) اشاره شده، اما جمله خود کاشفی در اشاره به این موضوع نمونه نثری ضعیف است: «نثر کتاب از ضعف ترجمه و ناروانی رنج می‌برد» (همان: ۹۶-۹۷).

- ذیل «حجیم‌سازی» به مصداق نقد‌ها اشاره نشده است؛

سه عنوان از کتاب‌های خود نویسنده هم در آسیب‌شناسی نشر بررسی شده و نویسنده به کتاب خود هم ایرادی وارد می‌کند مبنی بر این که نمونه‌ها و نقل قول‌های آن طولانی است و باید کوتاه‌تر باشد (همان: ۹۷)! اصولاً بهتر بود کتاب خود نویسنده از حوزه بررسی خارج می‌شد تا ظن جانب‌داری در نقد یا نقد تصنعی و نمایشی در مورد آن نرود.

- ذیل «قیمت‌گذاری» به قیمت «عرف بازار نشر» اشاره می‌شود، اما ملاک تعیین آن معلوم نیست (همان: ۹۹).

- ذیل «شمارگان»، در مورد علت شمارگان کم کتاب خود و کتاب معصومیت و تجربه می‌گوید: «احتمالاً این شمارگان با توجه به میزان استقبال طبیعی بازار نشر از چنین کتاب‌هایی اتخاذ شده است» (همان: ۱۰۱). با توجه به این که یکی از دو کتاب، کتاب خود نویسنده است، نویسنده می‌تواند با اطمینانی بیش از «احتمالاً» درباره علت تعیین این شمارگان برای آن نظر بدهد. اگر هم در این زمینه آگاهی خاصی ندارد، باید پرسید طرح این احتمال بر چه اساسی صورت گرفته است.

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب ۱۳۳

- ذیل بحث «محتوا»، نویسنده کتاب خود را در زمره کتاب‌های «مفید و مؤثر» ذکر کرده و علت آن را هم این دانسته که «برای نخستین بار به جست‌وجوی مطالب مربوط به کودکان و نوجوانان در میان مطبوعات پیش از سال‌های مشروطه در ایران می‌پردازد» (همان: ۱۰۳).

در پایان، پس از بررسی آسیب‌های نشر بر طبق معیارهای مجزا، کاشفی نام کتاب‌های بررسی‌شده و مشخصات نشر آن‌ها را ذکر کرده است. بهتر بود نام کتاب‌ها در آغاز مقاله می‌آمد تا محدوده بررسی از آغاز برای مخاطب مشخص می‌بود و مشخصات نشر هم در قالب منابع مقاله در پایان آن می‌آمد.

۱۲.۲.۲.۲ «کاری بزرگ با اشکالاتی نه‌چندان کوچک»

موضوع این مقاله بررسی فهرستگان کودک و نوجوان است و سه بخش دارد: معرفی مختصر کتاب، طرح اشکالات و ایرادهای آن و درج فهرست کتاب‌های مربوط به هنر و ادبیات کودکان که در کتاب آمده است.

هر دو بخش معرفی و نقد کتاب مختصرند. در نقد کتاب، سه ایراد اول مستدل و منطقی‌اند. برای ایراد چهارم، نمونه‌ای ذکر نشده است (همان: ۱۰۸). در ایراد پنجم، (همان). مرجع ارائه نشده است.

بخش آخر مقاله نقل عین بخشی از کتاب موردبررسی است که در بررسی کتاب، جایگاه و محملی ندارد. نام نویسنده کتاب *پیکار با تبعیض جنسی* (۱۳۷۶)، آندره میشل، نیز به‌اشتباه، «میشل آنده» ذکر شده است (همان).

۱۳.۲.۲.۲ «و هنوز چشم به راه فهرستی کامل»

در این مقاله، کتاب‌شناسی کتاب‌های کودک و نوجوان بررسی شده است و شامل مقدمه‌ای درباره اهمیت کتاب‌شناسی کتاب‌های کودک و نوجوان به‌طور کلی، فقدان فهرست صحیح تا پیش از اقدام کانون در این زمینه، و دشواری این کار است. پس‌از آن، ماجرای فراهم کردن این کتاب‌شناسی و وضعیت انتشار آن مطرح می‌شود و سپس کتاب‌شناسی می‌آید. در پایان هم دوازده مورد از ایرادهای کتاب ذکر می‌شود.

در بخش نقد کتاب، ایراد دوم بدون ذکر منبع و سند صورت گرفته است (همان: ۱۱۴). در قسمت ایراد شماره ۸ مشخصات کتاب‌ها به‌صورت ناهماهنگ و ناقص ذکر شده است. جز این باقی ایرادها مستدل و منطقی و به‌جایند.

۱۴.۲.۲.۲ «کم‌لطفی به ادبیات کودک»

این مقاله، که به بررسی فرهنگ ادبیات فارسی اختصاص دارد، شامل دو بخش معرفی و نقد است و در آن، تمام ملاک‌های بررسی کتاب رعایت شده است. نقدهای این مقاله منطقی و مستدل و مقدمه آن نیز متناسب است. شاید حجم آن برای بررسی کتاب اندک به نظر برسد، اما این ایجاز محل نیست و در مجموع، موفق‌ترین مقاله این کتاب است. در مجموع، بر مبنای معیارهایی که در ابتدای بخش دوم مقاله ارائه شد، مهم‌ترین نقاط قوت مقالات معرفی تاریخچه و حوزه موضوعی کتاب‌ها و جایگاه آن‌ها در میان آثار مشابه در اغلب مقالات، در برخی موارد، فراتر رفتن از نقد صرف و طرح مباحث جدید بر مبنای مباحث کتاب، و در نهایت، طبقه‌بندی و عنوان‌بندی یا شماره‌گذاری نقدها و محورهای نقد در برخی مقالات است که دریافت مفاهیم مقاله را آسان‌تر می‌کند. مهم‌ترین نقطه ضعف‌های مقالات هم عبارت‌اند از: مستدل و منطقی نبودن بخش عمده‌ای از مدعاهای مطرح‌شده در کتاب، ذکر نکردن نمونه‌ها و مصادیق مدعاها و نقدها در هنگام ضرورت، غالباً فقدان و گاهی نقص ارجاع به منابع، استفاده از زبان و اصطلاحات غیر تخصصی در نقدها، و برخی اغلاط و ایرادهای نگارشی و تایپی.

۳. نتیجه‌گیری

کتاب *نظر بر نظر در قالب دو بخش بررسی شد؛* بخش اول، نقد کل آن در قالب کتاب و بخش دوم، نقد مقالات مندرج در آن به تفکیک و بر مبنای معیارهای بررسی کتاب. در بخش نخست، مشکل اصلی کتاب نقص مقدمه و فقدان تعاریف اساسی و ضروری بود. ظاهر کتاب مناسب و نمایه آن نادقیق بود. در بخش دوم، ابتدا معیارهای مهم در بررسی کتاب بر مبنای منابع این حوزه ارائه شد؛ سپس بررسی دقیق مقالات نشان داد مهم‌ترین نقاط قوت مقالات عبارت است از معرفی تاریخچه و حوزه موضوعی کتاب‌ها و جایگاه آن‌ها در میان آثار مشابه در اغلب مقالات، در برخی موارد، فراتر رفتن از نقد صرف و طرح مباحث جدید بر مبنای مباحث کتاب، و در نهایت، طبقه‌بندی و عنوان‌بندی یا شماره‌گذاری نقدها و محورهای نقد در برخی مقالات که دریافت مفاهیم مقاله را آسان‌تر می‌کند. مهم‌ترین نقطه ضعف‌های مقالات هم عبارت بود از: مستدل و منطقی نبودن بخش عمده‌ای از مدعاهای مطرح‌شده در کتاب، ذکر نکردن نمونه‌ها و مصادیق مدعاها و نقدها در هنگام ضرورت، غالباً فقدان و گاهی نقص ارجاع به منابع، استفاده از زبان و اصطلاحات غیر تخصصی در نقدها، و برخی اغلاط و ایرادهای نگارشی و تایپی.

نقد کتاب نظر بر نظر، مجموعه بررسی کتاب ۱۲۵

در مجموع، کتاب *نظر بر نظر* برای تبدیل شدن به کتاب درسی در رشته ادبیات کودک و نوجوان مناسب نیست و به خصوص به خاطر ضعف‌های استدلالی، فقدان نظام ارجاع، و زبان غالباً غیر تخصصی آن با قواعد پژوهش دانشگاهی هم‌خوانی ندارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Book Review

۲. کاشفی در بسیاری از مقالات این کتاب، به کمبود (حتی به‌زعم او «فقدان») (۱۳۹۵: ۳۵، ۶۵) کتاب‌های نظری در حوزه ادبیات کودک اشاره کرده است و در مقدمه نیز محتوای کتاب خود را شامل «مجموعه‌ای از نقدها و مقالاتی ... که به بررسی "کتاب‌های تئوری ادبیات کودک و نوجوان" می‌پردازد» اعلام می‌کند و امیدوار است که به کار «پژوهش‌گران، منتقدان، نویسندگان، و دانش‌جویان ادبیات کودک و نوجوان» بیاید. اگر این مقدمه را در کنار محتوای بخش بعدی (جای خالی کتاب‌شناسی ...) بگذاریم، که تاریخچه مختصری از کتاب‌های نظری^۲ ارائه می‌دهد و با آرزوی تدوین کتاب‌شناسی جامع و گویایی از کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان و به تبع آن، شناخت خلأهای موجود و دست‌رسی مناسب‌تر پژوهندگان و علاقه‌مندان به منابع این حوزه (۱۳۹۵: ۱۱-۱۲) پایان می‌یابد، شاید بتوانیم مقصود اصلی نویسنده را از گردآوری این مجموعه این طور بفهمیم: نویسنده با توجه به کمبود منابع نظری و نیز مدون‌نبودن و در دست‌رس‌نبودن منابع موجود، این‌طور فرض کرده است که گردآوری مقالاتی که خودش درباره وضعیت کتاب‌های نظری حوزه ادبیات کودک و نوجوان نگاشته است احتمالاً ازسویی باعث جلب توجه به این مسئله خواهد شد و ازسوی دیگر، راه‌نمایی برای پژوهش‌گران احتمالی در زمینه کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات کودک و نوجوان خواهد بود.

۳. *دایرةالمعارف ادبیات کودک* راه‌نمای خوبی در این زمینه است. در فهرست مطالب کتاب، بخش مربوط به نقد و نظریه، که با عنوان «رویکردهای نظری و انتقادی» آمده است، فقط بخش کوچکی از کتاب را در بر می‌گیرد و مجلد اول کتاب کلاً به نقد و نظریه و نیز «فرم و ژانر» اختصاص یافته است، اما مجلدات دوم، سوم، و چهارم کتاب به بحث‌های مرتبط با ادبیات کودک پرداخته و با عنوان «زمینه و بافت»، «کاربرد»، و «مباحث ملی و بین‌المللی»، از مباحث نظری ادبیات کودک متمایز شده‌اند.

۴. البته هنگام نوشته‌شدن این مقاله، طبیعتاً دو مقاله به‌صورت متوالی و پشت سر هم در یک کتاب قرار نمی‌گرفته‌اند و لذا اشاره به مقاله سابق باید با ذکر نشانی و ارجاع صحیح صورت می‌گرفت، اما این‌جا فقط این عبارت آمده است: «همان‌طور که پیش‌تر در مقاله‌ای به تفصیل [کذا فی‌الاصول!] عرض کردم!»

۵. صفحه صفر را به حروف و سایر صفحات را به عدد نوشته است.
۶. پیتر هانت در فهرست *دایرةالمعارف ادبیات کودک*، مبحث «سوادآموزی و خواندن» را ذیل «کاربست» ادبیات کودک می‌آورد، نه نظریه ادبیات کودک.
۷. البته باوجود منابعی که خود کاشفی بدان‌ها اشاره می‌کند، بهتر بود «کمبود» یا «نقص» منابع مطرح می‌شد، نه فقدان.
۸. تأکید از نگارنده است.
۹. به‌کاربردن کلمه «فقدان» آن هم درمورد ادبیات به‌طور کل عجیب است، زیرا در حوزه نقد و نظریه ادبی در ایران به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از فقدان کتاب سخن گفت. در زمینه ادبیات کودک، کمبود شدید کتاب‌های نظری واقعاً حس می‌شود و به‌نظر می‌رسد مقصود کاشفی نیز همین بوده است، اما شکل فعلی جمله ایشان در این مقاله و مقالات قبلی با این مقصود تعارض دارد.
۱۰. تأکید از نگارنده است.
۱۱. در بخش نتایج کتاب *کودکان و تلویزیون* آمده است:

این فرضیه که همه کودکان آنچه را که می‌بینند تقلید می‌کنند یا رفتار فهرانان محبوب خود را سرمشق قرار می‌دهند یا دنیا را به‌صورت مجموعه‌ای از تعمیم‌های کلی که تلویزیون ارائه می‌کند، می‌بینند یا تهیه‌کنندگان نمایش‌های تلویزیونی همه به‌طور شیطنت‌آمیزی بینندگان خود را درجهت مسائل سیاسی مشخصی هدایت می‌کنند، هیچ‌یک قابل تأیید نیستند. این فرضیه‌ها در موارد بسیاری رد شده است و به‌نظر می‌رسد که هنوز تلاش برای اثبات آن‌ها از جذابیت زیادی برخوردار است (۱۳۸۰: ۲۴۸).
- و از این مطالب نیز ادعای «نزاهت» تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی برنمی‌آید. درواقع، نویسنده کتاب فقط مدعی شده که فرضیه مبنی براین‌که تهیه‌کنندگان نمایش‌های تلویزیونی به‌گونه‌ای «شیطنت‌آمیز» بینندگان را درجهت مقاصد سیاسی مشخصی هدایت می‌کنند، تأیید نمی‌شود. تفاوت این دو مدعا خیلی زیاد است.
۱۲. کذا فی‌الاصول.
۱۳. تأکیدها از نگارنده است.
۱۴. کاشفی در اشاره به شدت تکان‌دهندگی صحنه‌هایی که تلویزیون از بیماران و درماندگان نشان می‌دهد، می‌گوید که «دل سنگ هر بزرگسالی را به درد می‌آورد!» آیا رقت قلب مخصوص کودکان است و بزرگسالان به‌صرف بزرگسال بودن سنگ‌دل‌اند؟
۱۵. مثلاً اشاره به نثر کتاب‌ها.
۱۶. نگارنده در بخش‌های قبل به مسائل مربوط به تعریف کتاب‌های نظری ادبیات کودک پرداخته است و تکرار آن‌ها ضرورت ندارد.

کتابنامه

- پست‌من، نیل (۱۳۷۸)، *نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی: نقش تلویزیون در ربودن گوهر طفولیت از زندگی انسان*، ترجمه و نگارش صادق طباطبایی، تهران: اطلاعات.
- کاشفی خوانساری، علی (۱۳۹۵)، *نظر بر نظر: نقد و نظری درباره کتاب‌های تئوری ادبیات کودک*، تهران: خانه کتاب ایران.
- کالینگفورد، سدریک (۱۳۸۰)، *کودکان و تلویزیون*، ترجمه وارگن سرکیسیان، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات، و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- محمدی، محمدهادی و زهره قاینی (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات کودکان*، ج ۳ و ۴، تهران: چیستا.
- میشل، آندره (۱۳۷۶)، *بیکار با تبعیض جنسیتی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.

Bazerman, C. (2010), *The Informed Writer*, Colorado: The WAC Clearinghouse.

Hunt, P. (2004), *International Companion Encyclopedia of Children's Literature*, London and New York: Routledge.

Lee, A. D. et al. (2010), "How to Write a Scholarly Book Review for Publication in a Peer-Reviewed Journal", *Journal of Chiropractic Education*, vol. 24, no. 1.

The University of Chicago Press (2010), *The Chicago Manual of Style*, 16th (ed.), London: The University of Chicago Press.

Vandergrift, K. E. (1990), *Children's Literature: Theory, Research and Teaching*, Englewood, Colorado: Libraries Unlimited, Inc.

<http://www.libguides.usc.edu>

<http://www.hbashir.blogspot.com>

<http://www.wordzworth.com>

<http://en.oxforddictionaries.com>